

سیاستگذاری صنعتی الگوی حفظ و ارتقاء کارآمدی بخش بالادست صنعت نفت ایران

عباس مصلی نژاد^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

مهدی هوشنگ

دکتری سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۲ - تاریخ تصویب: ۹۵/۱۲/۳)

چکیده

بخش بالادستی صنعت نفت ایران دارای دو شاخص اصلی «منابع غنی در دسترس» و «نیروی انسانی ماهر» است. برای کارآمدسازی این شاخص‌ها نیازمند «سرمایه‌گذاری»، «دانش فنی» و «مدیریت» خواهیم بود. بهره‌گیری از پنج مؤلفه یادشده، نیازمند «قواعد حقوقی نهادینه شده» خواهد بود. قواعد حقوقی می‌تواند مزیت رقابتی صنعت نفت ایران را ارتقاء داده و بخشی از سیاستگذاری صنعتی مبتنی بر رقابت‌پذیری در حوزه تجارت جهانی شود. پرسش اصلی مقاله به این موضوع می‌پردازد که: «الگوی سیاستگذاری بستر داخلی مناسب در صنعت نفت، برای رقابت‌پذیری بین‌المللی و بهره‌گیری از مزیت رقابتی کدام است؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که: «مزیت رقابتی در روند سیاستگذاری صنعتی، از طریق جریان آزاد اطلاعات و سرمایه، شفافیت و پاسخگویی حاصل می‌شود». چارچوب نظری مقاله مبتنی بر رهیافت «مزیت رقابتی» پورتر تنظیم شده است. روش‌شناسی مقاله مبتنی بر توصیف، تبیین و آینده‌پژوهی نشانه‌های مزیت رقابتی خواهد بود. این مقاله براساس «سطح تحلیل شرکتی» مبتنی بر «سیاستگذاری رقابتی حوزه صنعتی» تنظیم شده است.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری صنعتی، مزیت رقابتی، جریان آزاد اطلاعات و سرمایه، قواعد نهادی و

حقوقی

^۱ -mossalanejad@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

سیاستگذاری صنعتی در کشور مبتنی بر مزیت‌های رقابتی و قابلیت‌های ابزاری برای مشارکت در فضای شرکتی است. نگرش شرکتی به سیاستگذاری صنعتی مربوط به فرآیندهایی است که از الگوی رقابتی بهره گرفته می‌شود. کنشگران در فضای رقابتی از استقلال نسبی برخوردارند. شاید بتوان «مدل دلتا» را در بازآفرینی استراتژی کسب و کار به عنوان محور اصلی استقلال بازیگرانی دانست که از تحرک محیطی برای ارتقاء قابلیت‌های اقتصاد رقابتی برخوردارند (هکس، ۱۳۹۱: ۲۶).

درک واقعیت‌های سیاستگذاری صنعت نفت بدون توجه به مزیت رقابتی، نظریه کنش شرکتی و مدل دلتا حاصل نمی‌شود. دفتر برنامه‌ریزی کلان برق و انرژی وابسته به وزارت نیرو ترازنامه انرژی را به شکل سالیانه منتشر می‌کند. بعلاوه، ترازنامه هیدروکربوری کشور نیز در راستای بررسی روندهای مصرف، تولید و اکتشافات گزارشات سالیانه توسط وزارت نفت تهیه می‌کند. به‌علاوه هر ساله توسط وزارت نفت همایش بین‌المللی انرژی در تهران با هدف تبادل دانش روز، سیاستگذاری و مدیریت منابع و مصرف برگزار می‌شود.

روندهای سیاستگذاری صنعت نفت بخشی از برنامه «شورای جهانی انرژی» بوده که مأموریت اصلی آن را می‌توان ارتقاء عرضه پایدار و استفاده مفید از انرژی دانست. تحقق این هدف توسط کمیته مطالعات و نهادهای مربوط به توسعه و ارتباطات شکل گرفته است. اجرای چنین اهدافی در فرآیند سیاستگذاری صنعت نفت و ارتقاء کارآمدی بخش بالادست نیازمند مزیت رقابتی و مزیت نسبی کالاهایی است که بخش قابل توجهی از درآمدهای ملی ایران را تشکیل می‌دهد. کمیته ملی انرژی در ایران که تحت ریاست وزیر نیرو فعالیت می‌کند در جهت اجرای وظایف شورای جهانی انرژی در ایران است.

هر سیستم شرکتی تلاش دارد تا نیروهای مختلفی را در فرآیند تولید اقتصادی مورد توجه و پذیرش قرار دهد. استقلال نسبی کنشگران در محیط مبتنی بر سیستم چندمتغیره‌ای است که مرکزیتی واحد اجزاء را تنظیم نموده و زمینه مزیت رقابتی را به وجود می‌آورد. کشور برای نقش‌آفرینی نیازمند بهره‌گیری از الگوی شرکتی در فضای مزیت رقابتی است. جهان پرابهام و پیچیده نیازمند بهره‌گیری کارگزاران از الگوهای مربوط به نقش‌یابی صنایع و کالاهای نسل آینده خواهد بود (مارش، ۱۳۸۴: ۳۱۳).

انجام مطالعات، تحقیق و توسعه، آموزش، آگاهی‌سازی، انتشارات، طراحی، مشاوره، اطلاع‌رسانی، مدیریت ساخت و اجرا، حمایت‌های فنی و اقتصادی و ظرفیت‌سازی سازمان بهره‌وری انرژی ایران در سال ۱۳۷۵ به وجود آورد. انجمن علمی مدیریت مصرف انرژی در

ایران به منظور تسهیم دانش و علوم انرژی توسط «سازمان بهره‌وری انرژی ایران» برنامه‌ریزی و سازماندهی شده است. هدف اصلی این سازمان را می‌توان تلاش برای ارتقاء بهره‌وری در حوزه انرژی تجدیدپذیر و دستیابی به اطلاعات لازم برای ایفای نقش در بازار جهانی است. سیاستگذاری صنعت نفت براساس نشانگان کارآمدی و مزیت نسبی را می‌توان در رهیافت مزیت رقابتی کشورهای مورد ملاحظه قرار داد (رفیعی پور، ۱۳۷۶: ۱۹۵).

ارزیابی‌های انجام‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که «رهیافت مزیت رقابتی مایکل پورتر» برای سیاستگذاری صنعت نفت از این جهت اهمیت دارد که بهینه‌سازی موقعیت کشورها را در چارچوب ضرورت‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی تبیین می‌کند. مدل الماس پورتر براساس مطالعه عملکرد رقابتی ۱۰ کشور توسعه یافته در مورد سیاستگذاری اقتصادی صنعت نفت حاصل شده است. مدل ارائه شده در رهیافت مزیت رقابتی پورتر که از آن به عنوان مدل الماس پورتر نیز نام برده می‌شود، مبتنی بر چهار متغیر تعامل بازیگران در محیط رقابتی، فاکتورهای درونی اقتصاد سیاسی کشورها همانند میزان حمایت از صنایع داخلی، ساختار صنعت کشورها و نهایتاً مبتنی بر چگونگی رقابت بازیگران در استراتژی سیاستگذاری صنعتی خواهد بود.

رقابت، استراتژی و ساختار یک صنعت، به شرایط موجود در یک کشور از نظر چگونگی ایجاد، سازماندهی، مدیریت و ماهیت رقابت داخلی می‌پردازد. پورتر دو متغیر اضافی دیگر متاثر بر مدل الماس خود را براساس «تکنولوژی» و «حوادث غیرقابل پیش‌بینی» تبیین می‌کند. هر یک از دو مؤلفه یادشده می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایجاد فرصت جهت تنظیم و اجرای سیاستگذاری صنعتی براساس مدل کارآمدی و مزیت رقابتی را تبیین نماید (طلایی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

در این فرآیند، دولت می‌تواند موجبات بهبود یا عدم بهبود مزیت رقابتی صنعت نفت کشورهای تولیدکننده و صادرکننده گردد. ابتکار دولت می‌تواند شرایط تقاضای داخلی را تغییر دهند. انجام این امر از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش و انگیزه کارگزاران حاصل می‌شود. انگیزه کارگزاران زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از سازوکارهایی همانند حمایت از صنعت داخلی را امکان‌پذیر می‌سازد. مزیت رقابتی هر صنعت براساس نشانه‌هایی همانند تکنولوژی، مهارت، سرعت تطبیق با محیط تنظیم می‌شود. چنین فرآیندی می‌تواند زمینه ارتقاء تحرک و قابلیت اقتصادی بازیگرانی را به وجود آورد که قادر به اجرای سازوکارهایی برای بهینه‌سازی تولید و افزایش کارآمدی می‌شوند (پورتر، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

مدل الماس پورتر به‌گونه‌ای در سیاستگذاری صنعت نفت می‌تواند اثربخش باشد که حوزه کنش رقابتی بازیگران را کاهش داده و امکان تقلید بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به حداقل

ممکن برساند. در مدل الماس پورتر، «ایجاد و حفظ مزیت رقابتی» را از طریق فرآیندهای داخلی میسر می‌داند، به عبارت بهتر برخوردار از رویکرد درون‌زا به توسعه است. توسعه درون‌زا به مجموعه نهادها و سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که از بطن جامعه و لایه‌های زیرین و نهادهای آن آغاز می‌شود و کم‌کم با بسترسازی به لایه‌های بالاتر رسوخ می‌کند و به تدریج تغییرات مورد نظر را به وجود می‌آورد (کیگان، ۱۳۸۱: ۲۹).

براساس رهیافت پورتر، این فرضیه وجود دارد که محیط‌ها به طور کامل رفتار شرکت‌ها را مشخص می‌کنند. براساس این نگرش، عملکرد شرکت‌ها وابسته به محیط‌هایی است که در داخل آن به فعالیت مبادرت می‌کنند. واقعیت آن است که نظریه پورتر در سطح تجارت جهانی مطرح شده و برای تبیین این موضوع به‌کار گرفته می‌شود که چه کشورها و شرکت‌هایی و براساس چه مدل رفتاری می‌تواند به نتایج بهتر و مؤثرتری نایل شوند.

محور اصلی مدل الماس پورتر آن است که چگونه می‌توان مزیت نسبی بنگاه‌های اقتصادی و تجاری را در سطح جهانی بازتولید نموده و زمینه ایجاد نگرشی کل‌نگر در سیاستگذاری اقتصاد جهانی را به وجود آورد. نگرش پورتر مبتنی بر «دیدگاه کل‌نگر»، تأکید بر «نقش سیاست دولتی»، اولویت دادن به «فرآیندهای داخلی و ملی در جهت حفظ و ارتقاء بهره‌وری» و «خلق مزیت رقابتی در ساختارهای رقابتی» دانست. در چنین نگرشی، کشورها باید مزیت نسبی خود را از حوزه منابع طبیعی خارج نموده و زمینه نوآوری برای خلق مزیت‌های جدید از طریق بهره‌گیری از دانش فنی را به وجود آورند. فشار تقاضا و تکیه بر منابع داخلی که در ایران از آن به عنوان «اقتصاد مقاومتی» نام برده می‌شود از اهمیت قابل توجهی در بازتولید مزیت نسبی رقابتی برخوردار است.

نشانگان سیاستگذاری صنعت نفت مبتنی بر کارآمدی و مزیت نسبی

استراتژی‌های توسعه صنعتی در حوزه انرژی از این جهت اهمیت دارد که بخشی از نیازهای اقتصادی ایران را در فضای مزیت رقابتی شرکت‌های چندملیتی در حوزه خلیج فارس منعکس می‌کند. سیاستگذاری انرژی می‌تواند مبتنی بر الگوها و سازوکارهایی باشد که از قابلیت لازم برای ارتقاء درآمدهای ملی کشورهایی با مزیت نسبی صادرات نفت برخوردار است. سیاستگذاری انرژی بخشی از سیاست توسعه اقتصادی کشورهایی همانند ایران محسوب می‌شود.

سیاستگذاری صنعت نفت در ایران بخشی از سیاست ملی انرژی خواهد بود. سیاست ملی انرژی شامل مجموعه‌ای از اقدامات، قوانین، معاهدات و مقرراتی است که محور اصلی هرگونه برنامه‌ریزی برای اکتشاف، استخراج، انتقال و همکاری با نهادهای بین‌المللی جهت کشف

منابع جدید خواهد بود. در این ارتباط، سیاست‌های مالی مربوط به محصولات و خدمات انرژی مانند معافیت‌ها، یارانه‌ها و مالیات می‌تواند زمینه‌های لازم برای امنیت انرژی را از طریق معاهدات و موافقت‌نامه‌های تجاری بین‌المللی تأمین نماید (Hamilton, 2013: 12).

بخش قابل توجهی از کشورهای منطقه‌ای از جمله قطر، امارات عربی متحده و عربستان سعودی تلاش دارند تا از سازوکارهای مربوط به سیاستگذاری صنعت نفت براساس مزیت رقابتی در فضای منطقه‌ای به‌ویژه با ایران بهره‌مند شوند. کشورهای یادشده بیش از ۷۵ درصد بودجه سالیانه و ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را از طریق صادرات نفت به‌دست می‌آورند. به همین دلیل است که تلاش دارند تا از سازوکارهای مناسب برای بهینه‌سازی تولید و بازاریابی براساس اقتصاد جهانی بهره‌مند شوند. بهره‌وری تکنولوژیک در صنعت نفت نیازمند سیاستگذاری اقتصادی مبتنی بر مزیت نسبی رقابتی خواهد بود (Akhnobay, 2012: 14).

کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نیز برای بهره‌گیری از منابع و سوخت‌های متراکم جدید نیازمند بهره‌گیری از «سیاستگذاری صنعتی مزیت رقابتی» هستند. در این ارتباط می‌توان به الگوهای کنش کشورهای همانند انگلیس، روسیه و ایالات متحده اشاره داشت. اقتصاد انرژی هنوز بخش تعیین‌کننده‌ای از اقتصاد سیاسی بین‌المللی است. سیاستگذاری شرکتی نیازهای مربوط به امنیت انرژی کشورهای توسعه‌یافته را نیز دربرمی‌گیرد. تنظیم سند انرژی در هر یک از کشورهای یادشده به عنوان زیربنای برنامه‌های اکتشاف، استخراج و شناخت منابع جدید به‌ویژه نفت متراکم شده خواهد بود (Hain, 2008: 41).

الگوهای مقایسه‌ای سیاستگذاری صنعت نفت

سند راهبردی انرژی را می‌توان به عنوان راهنمای بنیادین کشورهای دانست که برای تحقق اهداف اقتصادی خود در برنامه‌ریزی‌های مربوط به سیاستگذاری صنعت نفت نیازمند سازوکارهای قانونی جهت تأثیرگذاری و غلبه بر بازار رقابتی خواهند بود. کشورهای همانند روسیه و چین نیز از دهه ۱۹۹۰ برای نقش‌یابی در بازار جهانی انرژی به تنظیم سند ملی مبادرت نمودند. محور اصلی سند ملی کشورهای یادشده براساس مزیت رقابتی صنعت نفت در بازار جهانی تنظیم شده است.

سیاست انرژی روسیه در سال ۲۰۱۴ حکایت از این مسئله دارد که هرگونه بهره‌وری انرژی نیازمند سازوکارهایی همانند جذب سرمایه‌گذاری برای مدرن سازی تجهیزات، توسعه منابع نفت مقرون به صرفه و ارتقاء توانمندی‌ها در بخش بالادست نفت بوده است. هریک از سازوکارهای یادشده مبتنی بر دو مؤلفه «سیاست‌های رقابتی» و «برنامه‌ریزی بهره‌وری فراگیر»

بوده است. در این فرآیند، رابطه متقابل و هم‌تکمیل روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا زمینه همکاری و مشارکت فنی، تکنولوژیک، مدیریتی و بازاریابی را فراهم آورده است. ضرورت‌های تقسیم کار اقتصادی در روابط روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا منعکس شده است. در این فرآیند، روسیه بخش مهمی از نیاز انرژی اتحادیه اروپا را تأمین می‌کند. نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی، محدودیت‌های منابع داخلی، وابستگی به روسیه و بی‌اعتمادی این اتحادیه به سیاست‌های راهبردی روسیه منجر به اتخاذ الگوهای گردیده که مبتنی بر سیاست تنوع‌بخشیدن به منابع تأمین انرژی اروپاست. چنین رویکردی را می‌توان معطوف به گسترش روابط اقتصادی کشورهای اروپایی با ایران و واحدهای حوزه خلیج فارس دانست.

در سال ۱۹۹۱، اتحادیه اروپا طرحی را تنظیم و تصویب کرد که به «منشور انرژی» معروف شده است. براساس مفاد منشور انرژی بر ضرورت‌هایی از جمله: «افزایش و گسترش همکاری‌های انرژی میان کشورهای اروپایی، کاهش وابستگی کشورهای اروپایی به واردات از کشور خاصی همانند روسیه، تنوع‌بخشیدن به بازار رقابتی و مشارکت مؤثر با تولیدکنندگان نفت» تأکید شده است. منشور انرژی اروپا، راهبردهایی را شکل داده که صرفاً بر بهره‌وری اقتصادی در بازار رقابتی تأکید دارد (Porter, 1998: 18).

براساس ضرورت‌های منشور انرژی اروپا، دومین سند راهبردی اتحادیه اروپا تنظیم گردید. دومین سند راهبردی اتحادیه اروپا توسط «کمیسیون اروپایی» تنظیم گردیده و مفاد بنیادین سیاستگذاری راهبردی انرژی کشورهای مربوطه را تنظیم نموده است. شورای اروپا نیز دومین سند راهبردی انرژی را در سال ۲۰۱۵ تصویب نمود. سیاست انرژی اروپا مبتنی بر به‌کارگیری سازوکارهایی جهت امنیت انرژی، ادغام بازارهای انرژی اروپایی، بهره‌وری مؤثر در انرژی، کاهش تقاضا و محدودسازی دخالت دولت بوده است.

روسیه از سال ۲۰۰۱ نقش مؤثری در اقتصاد انرژی بین‌المللی ایفا نموده است. بخش قابل توجهی از منابع مالی روسیه در دوران پوتین مبتنی بر سیاست صادرات نفت بوده است. محور اصلی سیاستگذاری صنعت نفت روسیه مربوط به فعال‌سازی شرکت‌های نفتی همانند «گازپروم» و «روس نفت» است. هر یک از شرکت‌های یادشده از قابلیت لازم برای ارتباط با نهادهای اقتصادی بین‌المللی جهت ارتقاء کارآمدی و اثربخشی رقابتی برخوردارند. محدودیت‌های اعمال‌شده علیه صنعت نفت و اقتصاد روسیه را می‌توان به عنوان بخشی از عوامل محدودکننده سیاستگذاری مزیت نسبی در شرایط رقابتی دانست.

در شرایط موجود، دست کم چهار سال طول خواهد کشید تا در مورد قراردادهای مهم انرژی توافق ایجاد شده و سرمایه‌گذاری‌های جدید به نتیجه برسد. افزایش بیشتر تولید نفت و گاز ایران می‌تواند بطور تدریجی بر بازارهای جهانی انرژی اثر گذارد. مشابه چنین فرآیندی را

می‌توان در ارتباط با روسیه نیز مشاهده کرد. بعد از بحران شبه جزیره کریمه، محدودیت‌های اقتصادی بر روسیه تحمیل گردیده که نشان می‌دهد تحریم می‌تواند به عنوان بخشی از اقتصاد سیاست مدیریت جهانی محسوب شود. هم اکنون نفت و گاز، ۵۰ درصد درآمد دولت مرکزی و ۷۰ درصد درآمدهای صادراتی روسیه را تامین می‌کند (Porter, 1980: 61).

اقتصاد متکی بر واردات روسیه برای رونق گرفتن، نیازمند درآمد نفت و گاز است. از زمان افت قیمت نفت و اجرایی شدن تحریم‌های اقتصادی شدیدتر غرب در ژوئیه سال ۲۰۱۴، روبل نیمی از ارزش خود را از دست داده است. اقتصاد روسیه هم اکنون مشابه شکل‌بندی اقتصادی ایران به رکود عمیقی دچار شده و بعید به نظر می‌رسد تا سال ۲۰۱۷ بتواند بهبودی داشته باشد، مگر آنکه قیمت نفت به طور ناگهانی و به شدت افزایش یابد. چنین روندی نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا برای تاثیرات کوتاه و میان‌مدت تولید نفت و گاز روسیه طراحی نشده است.

اقتصاد سیاسی تحریم نفت روسیه برای تاثیرگذاری بر دورنمای بلندمدت تولید انرژی در مناطق دریایی قطب شمال و بهره‌گیری از نفت غیرمتعارف که به عنوان «نفت شیل یا نفت فشرده» نیز شناخته می‌شود. تولید و بهره‌برداری از نفت فشرده نیازمند فن‌آوری بالا در انجام چنین پروژه‌هایی خواهد بود. در این فرآیند، تولید نفت روسیه محدود شده و تولید گاز بیشتر به تقاضای ضعیف داخلی و بازارهای صادراتی محدود می‌شود. سقوط ارزش روبل هزینه‌های تولید کنندگان نفت روسی را پایین آورده، درحالی‌که درآمد صادراتی آنها هنوز به دلار تعیین می‌شود.

دولت مرکزی روسیه که سهم عمده درآمد نفت را از طریق سیستم مالیاتی به خود اختصاص می‌داد، بیشتر فشار ناشی از سقوط قیمت نفت و همچنین اقتصاد عمومی ناکارآمدی که از دولت یارانه می‌گرفت را متحمل شده است. در این فرآیند، تحریم‌های مالی و بانکی غرب علیه روسیه تاثیر بیشتری بر شرکت‌های نفت و گاز روسیه به خصوص شرکت‌های ملی «گازپروم» و «روس نفت» خواهد داشت. این امر منجر به محدود کردن دسترسی آنها به بازارهای خارجی به منظور دریافت وام جدید برای بدهی‌هایشان و تامین مالی سرمایه‌گذاری‌های جدید انجام خواهد شد (Pitelis, 2006: 115).

اقتصاد سیاسی تحریم‌های غربی دقیقاً کاری را انجام داده‌اند که برای آن طراحی شده بودند. تاثیرگذاری بر اقتصاد روسیه بدون ایجاد تاثیر منفی در گردش نفت و گاز جهانی مشاهده می‌شود. جهان غرب درصدد ارزیابی این موضوع است که آیا اقتصاد سیاسی تحریم، رفتار روسیه در اوکراین را تغییر خواهد داد یا خیر؟ تاریخ باید به ما آموخته باشد که تحریم‌های بین‌المللی به تنهایی ابزار بی‌نقصی محسوب نمی‌شوند. تحریم‌ها علیه صدام حسین بیش از

چند سال ادامه داشت اما در سیاست‌های او تغییر چندانی ایجاد نکرد، تا اینکه ایالات متحده عراق را مورد حمله قرار داده و حکومت بعثی عراق را سرنگون کرد. کشورهای بزرگتری مانند روسیه و ایران از گزینه‌های سیاسی بیشتری برای دفاع از منابع خود برخوردارند. آنان می‌توانند اتحاد بین‌المللی که علیه آنها شکل گرفته را محدود نموده و در برابر تهدیدات ناشی از اقتصاد سیاسی تحریم دوام بیشتری داشته باشند (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۶۳).

کشورهای عمده تولید کننده انرژی می‌توانند برای فرار از تحریم‌ها به اتحادیه‌های موقتی روی آورند، مانند آنچه روسیه در حال حاضر سعی دارد با چین انجام دهد. این اقدامات موقتی می‌تواند به شرایط پایدارتر با پیامدهای چشمگیر ژئوپلیتیک گسترش یابد. به خصوص روسیه به عنوان عضو دائمی شورای امنیت می‌تواند از اقدامات سازمان ملل در مناطق دیگر جلوگیری کرده و نفوذ سیاسی و نظامی خود را در شرایطی مانند جنگ داخلی سوریه و جنگ علیه دولت اسلامی داعش مورد استفاده قرار دهد (Lall, 2006: 98).

سیاستگذاری مزیت نسبی صنعت نفت و اقتصاد سیاسی بین‌المللی

هدف اقتصاد سیاسی بین‌المللی آن است که کشور هدف برای رسیدن به یک راه حل پایدارتر به پای میز مذاکره کشیده شود. مذاکرات هسته‌ای با ایران و راه‌حلی که انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۶ محقق شود، چالش‌های پایان ناپذیر اقتصاد سیاسی تحریم در روند مدیریت امور منطقه‌ای و جهانی را نشان می‌دهد. موردی که حتی از این هم چالش‌برانگیزتر است، مربوط به روسیه و حل و فصل بحران اوکراین خواهد بود. بحرانی که احتمالاً پس از سال ۲۰۱۶ نیز ادامه خواهد یافت. این نمونه‌های اقتصاد سیاسی مدیریت راهبردی محیط منطقه‌ای و جهانی، آخرین باری نخواهد بود که تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهای تولید کننده نفت به‌کار گرفته می‌شود (Khan & Others, 2009: 32).

اقتصاد سیاسی انرژی، اهداف راهبردی قدرت‌های بزرگ را با هزینه بازیگران منطقه‌ای مرتبط با اقتصاد و سیاست جهانی تامین می‌کند. واقعیت آن است که اقتصادهای اروپایی بیش از اقتصاد آمریکا با روسیه در تعامل‌اند. ایران نیز یک تامین کننده عمده نفت برای کشورهایمانند ترکیه، هند، چین، ژاپن و کره است که همچنان به تجارت با ایران علاقمندند. روسیه و ایران می‌توانند واشنگتن را متهم کنند که اقتصاد سیاسی تحریم، نزدیک‌ترین هم‌پیمانان و شرکای تجاری را از منافع خود محروم کرده است (Johannessen, & Olaisen, 2001: 45).

این واقعیت که هرگونه سیاستگذاری اقتصاد انرژی برای اثربخشی به زمان زیادی نیاز دارند و در دستیابی به اهداف سیاسی خود برای تغییر رفتار کشورهای متخلف کند عمل می‌کنند، اغلب موجب سرخوردگی سیاستگذاران آمریکایی می‌شود. بنابراین این وسوسه در واشنگتن

ایجاد می‌شود که اگر ضرورت داشت، سیاستگذاری انرژی براساس محدودیت‌های یکجانبه و به‌گونه تدریجی افزایش دهد. بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به سیاستگذاری انرژی در بسیاری از موارد یک راه‌حل معجزه‌آسا نیست. اگر چنین سازوکارهایی به‌طور عاقلانه و همراه با تدابیری مانند دیپلماسی و تهدید به زور مورد استفاده قرار گیرند، نتایج بهتری در قالب سازوکارهای اقتصاد سیاسی بین‌المللی به دست آورند.

کشورهایی که سیاستگذاری مزیت نسبی صنعت نفت را در دستور کار قرار داده‌اند، عموماً به دنبال ارتقاء عملکرد موثر بر بازارهای جهانی انرژی بوده و برای تحقق اهداف خود از سازوکارهای مربوط به تشویق مذاکرات و گفتگوها بین کلیه شرکا بهره می‌گیرند. در چنین فرآیندی، هرگونه سیاستگذاری مزیت نسبی مبتنی بر ایجاد چارچوب سیاستی منسجم خواهد بود که اهدافی از جمله: تنوع، کارایی و انعطاف‌پذیری در درون بخش انرژی، پاسخگویی سریع و انعطاف‌پذیر به فوریت‌های انرژی را داشته باشند (Jimens & Valle, 2011: 16).

تحقق چنین اهدافی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی را می‌توان براساس قواعد مربوط به تجارت آزاد و یک چارچوب مطمئن برای سرمایه‌گذاری در کارایی بازارهای انرژی و امنیت انرژی تحلیل نمود. در این فرآیند، همه شرکای بازار انرژی به بهبود اطلاعات و درک مشترک برای هماهنگی با ضرورت‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی کمک نموده و زمینه توسعه سیستم‌ها و بازارهای انرژی را در سطح جهانی تقویت می‌کند. این‌گونه سازوکارها و بازارها برای کمک به ارتقاء سرمایه‌گذاری، مبادلات و به‌منظور دستیابی به امنیت جهانی انرژی و اهداف زیست‌محیطی حاصل می‌گردد (عرب، ۱۳۸۸: ۲۶).

نشانه‌های مزیت رقابتی در سیاستگذاری اقتصادی و راهبردی

رقابت‌پذیری به‌مفهوم بهره‌گیری از قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی است که یک کسب و کار در داخل یک صنعت می‌تواند سهم بازار، سوددهی ارزش افزوده و ماندن در رقابت جهانی را تضمین کند. هدف از رقابت تسلط بر بازار، توسعه و رشد سودآوری در کنار بهبود رضایت مشتری، کیفیت زندگی و شاخص‌های بلند مدت اجتماعی بوده است. یک واحد اقتصادی زمانی دارای توان رقابتی است که بتواند به دلایل خاصی که ناشی از ویژگی‌های آن واحد است، به‌طور مداوم تولیدات خود را نسبت به رقبای با هزینه پایین‌تر و کیفیت بالاتر عرضه کند (Campbell, 2002: 29).

سطح استاندارد زندگی در یک کشور از طریق بهره‌وری اقتصاد آن کشور به دست می‌آید که از طریق ارزش کالا و خدمات تولید شده توسط نیروی انسانی، سرمایه و منابع طبیعی اندازه‌گیری می‌شود. بهره‌وری اقتصاد یک کشور به ارزش کالا و خدمات تولید شده بر اساس

قیمت‌های بازار آزاد بستگی دارد. بنابر این، توان رقابتی واقعی به وسیله بهره‌وری اندازه‌گیری می‌شود. واضح‌ترین مفهوم توان رقابتی سهم محصولات یک کشور از بازارهای جهانی است. توان رقابتی کشورها و واحدهای صنعتی بر اساس بهره‌وری اندازه‌گیری می‌شود. براساس نگرش پورتر، کشورها می‌توانند به قابلیت‌های لازم برای بهینه‌سازی توان رقابتی نایل شوند که به جای افزایش صادرات به منظور بالابردن توان رقابتی، بهره‌وری اقتصاد را ارتقاء دهند (مصطفی نژاد، ۱۳۸۴: ۷۵).

در این فرآیند، کشورها می‌توانند از طریق بهبود بهره‌وری، صادرات ملی و همچنین سطح استاندارد زندگی را بهبود بخشند. متغیرهای متعددی در بهبود توان رقابتی نقش دارند؛ بهره‌وری، اقتصاد رقابتی، خصوصی سازی، تامین مالی، تحقیق و توسعه را می‌توان در زمره عوامل زمینه‌ساز سیاستگذاری صنعتی برای ارتقاء کارآمدی و دستیابی به مزیت رقابتی است. مفهوم مزیت رقابتی از این جهت اهمیت دارد که قابلیت کشورها را صرفاً براساس منابع طبیعی و اولیه ارزیابی نمی‌کند بلکه هرگونه ابتکار و نوآوری را در زمره عواملی قرار می‌دهد که زمینه‌ساز پیشبرد اقتصاد صنعتی کشورها خواهند بود (Anderson, 2000: 95).

بعضی از اقتصاد دانان به رقابت ملی به عنوان یک پدیده اقتصاد کلان می‌نگرند که محرک آن متغیرهایی نظیر نرخ مبادله، نرخ بهره، کسری بودجه دولتی است. برخی دیگر رقابت را تابعی از نیروی کار ارزان و فراوان به حساب می‌آورند. برخی هم منابع ملی فراوان را مد نظر قرار می‌دهند. صادرات یکی از حیاتی‌ترین بخش‌های اقتصاد هر کشور را در فضای مزیت رقابتی تشکیل می‌دهد. صدور کالا و خدمات مهمترین منبع تأمین درآمد ارزی کشورهایی محسوب می‌شود که از کارآمدی و بهره‌وری مؤثری برای ارتقاء مزیت رقابتی برخوردارند (قره‌چی، ۱۳۹۱: ۶۳).

اولویت‌های سیاستگذاری اقتصادی هر کشوری مبتنی بر تولید کالاهایی است که زمینه ارتقاء توانایی شرکت و یا واحد سیاسی برای رقابت در عرصه بین‌المللی و بازار جهانی را فراهم می‌سازد. مزیت رقابتی را می‌توان اصلی‌ترین عامل رشد اقتصاد کشورهای در حال توسعه و ارتقاء موقعیت کشورهای توسعه‌یافته صنعتی جهان غرب دانست. اساس مطالعات اولیه در بررسی علل رشد اقتصادی، سرمایه‌فیزیکی، تنها عامل رشد اقتصادی است اما رفته رفته شواهد تجربی نشان داد که سرمایه‌فیزیکی تمام تغییرات تولید را توضیح نمی‌دهد (نیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۶).

موضوع مزیت رقابتی در سیاستگذاری اقتصاد صنعتی را می‌توان به عنوان هدف بنیادین ایران در روند اجرای برنامه ششم توسعه اقتصادی دانست. جهت‌گیری برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی در خصوص چگونگی به‌کارگیری منابع غنی نفت و گاز و دیگر منابع معدنی

در اقتصاد توسعه ماهیت سنتی داشته است. با شکل گیری الگوهای رشد نئوکلاسیک، پیشرفت‌های تکنولوژیک عامل اصلی رشد اقتصادی معرفی شد که تغییرات آن به صورت برون‌زا و بر مبنای قابلیت‌های ساخت داخلی بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد (جهانگرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۹).

بر اساس این دیدگاه، پیشرفت‌های تکنولوژیک منعی برای رشد مستمر تولید در روند سیاستگذاری صنعتی الگوی کارآمدی براساس مزیت رقابتی خواهد بود. محور اصلی سیاستگذاری صنعتی مبتنی بر کارآمدی و مزیت رقابتی را می‌توان در قالب پیشرفت‌های تکنولوژیک، انباشت سرمایه، کنترل روند بازده نزولی و بهینه‌سازی قابلیت‌های اقتصادی در فضای محیط رقابتی خواهد بود. ضرورت‌های مزیت رقابتی آن است که اقتصاد کشور را از بازدهی نزولی نجات دهد. ضرورت‌های مدل رشد درون‌زا براساس پیشرفت تکنولوژیک، نوآوری و مزیت رقابتی زمینه‌ساز کنترل بازده نزولی کشورهایی خواهد بود که روند سیاستگذاری صنعتی کارآمدی را در دستور کار قرار داده‌اند (استربرگ، ۱۳۸۴: ۴۲).

جایگاه صنعت نفت در اقتصاد سیاسی مزیت رقابتی

صنعت نفت در ایران و هر کشوری بخشی از زیرساخت‌های توسعه جهان مدرن محسوب می‌شود. موج دوم انقلاب صنعتی در دهه ۱۸۸۰، زمینه‌های لازم برای ارتقاء قابلیت‌های اقتصادی کشورهایی مانند ایران را فراهم آورد. شکل‌گیری دولت نوساز در ایران براساس پشتوانه مربوط به درآمد ناشی از فروش نفت در قالب اعطای امتیاز اقتصادی بوده است. در این نگرش، انرژی شامل مفاهیم متعددی است که از دسترسی کافی با قیمت مناسب و تداوم برای رفع تقاضای موجود بویژه در رشد اقتصادی بسیار حایز اهمیت است (Kohl, 2009: 45). محدوده انرژی فراتر از نفت و در برگیرنده صورت‌های مختلفی از شکل‌بندی اقتصادی است که مبتنی بر مزیت نسبی بوده است. ضرورت‌های سیاستگذاری صنعت نفت در ایران ایجاب می‌کند که مزیت رقابتی جایگزین روندهای مربوط به مزیت نسبی شود. بخش بالا دست صنعت نفت به عنوان موضوع اصلی مقاله از این جهت اهمیت دارد که ارتباط مستقیم با اقتصاد دولتی و شکل‌بندی بودجه دارا است. واقعیت‌های موجود و تاریخ اقتصادی ایران نشان می‌دهد که اتصال ایران به بازارهای جهانی از طریق صنعت نفت و گاز است (زنور، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

به عبارت دیگر، موتور توسعه اقتصادی در ایران، بهره‌گیری از منابع غنی نفت و گاز در سطح جهانی، برخورداری از تجارت یک قرن در این صنعت، برخورداری از منابع انسانی ماهر و کارآمد، برخورداری از خطوط انتقال نفت و گاز، برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک برجسته

بوده است. از جمله مسائل مهمی که مد نظر کارشناسان انرژی قرار گرفته و جز جدیدترین تحولات صنایع نفت محسوب می‌شود، مساله تحول در ساختار مناسبات شرکت‌های نفتی و نقش آفرینی این شرکت‌ها در صنعت جهانی نفت است (Akhonbay, 2012: 15). شرکت‌های چندملیتی در اقتصاد جهانی، انحصار همه‌جانبه‌ای در ارتباط با صنعت نفت، گاز و پتروشیمی به‌دست آورده‌اند. طبیعی است که در چنین شرایطی سیاستگذاری اقتصادی مزیت رقابتی براساس کارآمدی صنعت نفت کار دشواری خواهد بود. به‌طور کلی می‌توان تأکید داشت که مهمترین عامل ارتقای رقابت پذیری، افزایش بهره‌وری است. شاخص اصلی بررسی رقابت پذیری هر فعالیت اقتصادی، بهره‌وری آن است که نشان می‌دهد فعالیت مزبور در بلند مدت به چه میزان قابلیت خلق درآمد و ایجاد بازدهی برای عوامل تولید را دارد (برامیلی، ۱۳۹۱: ۸۵).

بنابراین، عوامل موثر و تعیین کننده هر دو متغیر رقابت پذیری و بهره‌وری یکسان است. رقابت پذیری قابلیت و توانمندی یک کسب وکار، صنعت یا منطقه و کشور است که می‌تواند آن را حفظ کنند تا در عرصه رقابت بین‌المللی در فاکتورهای تولید، نرخ بازگشت بالایی ایجاد کنند و نیروی انسانی شان را در وضعیت نسبتاً بالایی قرار دهند. رقابت پذیری به معنای توانایی افزایش سهم بازار، سوددهی، رشد ارزش افزوده و ماندن در صحنه رقابت بین‌المللی برای یک دوران طولانی است. افزایش توان رقابتی یا رقابت پذیری سازمان‌ها در جامعه فضای رقابتی ایجاد می‌کند و در نهایت به ارتقای سطح رقابت پذیری ملی ختم می‌شود (ملکی، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

شکل‌بندی‌های اقتصادی و صنعتی ایران در فرآیند سیاستگذاری مزیت رقابتی

بررسی‌های موجود در مورد سیاستگذاری مزیت رقابتی در صنعت نفت ایران نشان می‌دهد که جایگاه و موقعیت اقتصاد صنعتی و سیاستگذاری رقابتی ایران در حد متوسط جهانی قرار دارد. بهینه‌سازی چنین فرآیندی نیازمند تحول پارادایمیک در سیاستگذاری صنعتی براساس فرآیندهای مبتنی بر کارآمدی و مزیت رقابتی خواهد بود. بررسی‌های انجام‌شده بیانگر آن است که مهمترین عامل بهبود رقابت پذیری صنعتی در ایران بالا بودن سهم ارزش افزوده صنایع با تکنولوژی متوسط و پیشرفته در فرآیند تولید است (براون، ۱۳۸۲: ۹۲).

ایران برای افزایش تولید نفت و بهره‌برداری از پتانسیل منابع عظیم گاز طبیعی خود برای تبدیل شدن به یک صادرکننده خالص گاز طرح‌های بلندپروازانه‌تری دارد. این کشور مذاکرات مقدماتی را با شرکت‌های نفت بین‌المللی آغاز کرده و تمایل خود را برای تبدیل شرایط

قراردادها به منظور جذب سرمایه‌گذاری‌های هنگفت نشان داده است. سرمایه‌گذاران خارجی نفت و گاز، حتی آنهایی که از کشورهای دوست بودند به واسطه شرایط تجاری خاص و شرایط عملیاتی دشوار حتی پیش از اعمال تحریم‌های بین‌المللی تمایل محدودی به سرمایه‌گذاری در ایران نشان می‌دادند (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۲۴۶).

ساختار اقتصادی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان تداوم الگوی دولت رانتیر دانست. دولت رانتیر در دوران پهلوی دوم در ائتلاف با بورژوازی کمپرادور معنا پیدا می‌کرد. نشانه‌های دولت رانتیر در دوران بعد از انقلاب در حوزه سرمایه‌داری تجاری، مالی، بانکی و پولی انعکاس پیدا کرده است. در واقع با وجود کاهش درآمدهای نفتی در بودجه دولت، ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک ویژگی دولت توزیعی را در دولت اسلامی حفظ کرده است (پوت و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۲).

در این فرآیند، بخش خصوصی شامل طیف گسترده‌ای از نیروهای اقتصادی، اجتماعی و بوروکراتیک بوده که تحت نظارت ساختار اقتصاد دولتی قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان تأکید داشت که ماهیت دولت و ساختار قدرت در ایران بر اساس نشانه‌های دولت تحصیلدار مورد بررسی قرار می‌گیرد. به طور کلی کشورهای که دارای اقتصاد دولتی هستند یا اینکه نقش دولت در ساختار اقتصادی کشور افزایش یافته است، می‌توان نشانه‌هایی از نقش هدایت‌کنندگی دولت در روند مسئولیت اجتماعی خود در برابر بخش خصوصی مشاهده می‌شود (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

ایران در منطقه حیاتی و سرشار از انرژی خلیج فارس و خاورمیانه‌ای که به طور فزاینده در حال تکه تکه شدن است یک قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. بیشتر اثربخشی تحریم‌های اقتصادی آمریکا ناشی از تسلط موسسات مالی آمریکایی و استفاده از دلار در تجارت بین‌المللی و نیز خطر تحریم‌های ثانویه علیه نقض‌کنندگان تحریم‌های چندجانبه است. این موجب می‌شود دست یافتن به توافق در مورد تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی اهمیت پیدا کند.

سیاستگذاری صنعت نفت ایران در سال‌های ۱۶-۲۰۰۸ با محدودیت‌های بین‌المللی قابل توجهی روبه‌رو شد. در این دوران، نشانه‌هایی از افزایش قیمت نفت وجود داشت که اگر ایران سطح گسترده‌ای از صادرات نفت را در دستور کار قرار می‌داد، به نتایج اقتصادی و مطلوبیت‌های راهبردی زیادی نایل می‌گردید. واقعیت آن است که هر گروه از کشورهایی که در معرض اقتصاد سیاسی تحریم قرار می‌گیرند، قادر نخواهند بود تا سازوکارهایی در حوزه سیستم‌های پرداخت، بیمه و دیگر سیستم‌های مالی جایگزین بین‌المللی را در فضای چندجانبه‌گرایی ایجاد نمایند (جوهری، ۱۳۹۱: ۵۶).

جدول ۱- جایگاه مقایسه‌ای ایران و کشورهای منطقه‌ای در رتبه‌بندی مزیت رقابتی

کشور	۲۰۱۵-۲۰۱۶		۲۰۱۴-۲۰۱۵	
	رتبه (در بین ۱۴۰ کشور)	امتیاز	رتبه (در بین ۱۴۴ کشور)	امتیاز
امارات متحده عربی	۱۷	۵.۳۳	۱۲	
مالزی	۱۸	۵.۱۶	۲۰	
کره جنوبی	۲۶	۴.۹۶	۲۶	
چین	۲۸	۴.۸۹	۲۸	
اندونزی	۳۷	۴.۵۷	۳۴	
ترکیه	۵۱	۴.۴۶	۳۴	
هند	۵۵	۴.۲۱	۴۵	
ایران	۷۴	۴.۰۳	۷۱	

روندهای اقتصادی ایران به گونه‌ای است که بر مبنای آن، تولید نمی‌تواند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود. چنین فرایند تحت تاثیر اقتصاد رانتي و جایگاه بخش دولتي در اقتصاد ملي است. اين امر روندهای تجاری را حمایت می‌کند. حاکمیت تجارت پیشه و کمبود فرهنگ تولیدی، بی تناسبی رشد صنعت کشور با توسعه صنعتی جهان کهنگی و فرسودگی ماشین آلات و تجهیزات صنعتی کشور، عدم موفقیت در انتقال فناوری و کمبود در زمینه برای خلاقیت و بومی کردن فن آوری، فقدان نظام‌های نوآوری و خلاقیت در بنگاه‌ها، کیفیت نامطلوب محصولات، فقدان شور و شوق مدیریت علمی در واحدهای تولیدی، فعال نبودن و ضعف مراکز پژوهش صنعتی، وابستگی به دولت، نفوذ اندیشه و بینش دولت سالاری و عدم استفاده از فرصت‌ها را از این کارکرد تلقی کرد (خلعتبری، ۱۳۸۸: ۲۹).

در چنین شرایط ساختاری، دیدگاهی مناسب در مورد صنعت و سرمایه‌گذاری صنعتی و راه یافتن صنعت به درون نظام فکری و معرفتی جامعه وجود ندارد. این داوری به ویژه از سوی گروهی دامن زده می‌شود که به اقتصاد بازرگانی گرایش دارند و توسط برخی مراکز اقتدار تقویت می‌شوند. ناامیدی نسبت به آینده و حاکمیت روحیه تقدیرگرایی که با فرهنگ صنعتی همسویی ندارد. در چنین شرایطی می‌توان به نشانه‌های دیگری از جمله پایین بودن سطح بهره وری، کمبود همدلی و وحدت بین دولت و بخش خصوصی و رواج اندیشه دولت سالاری در لایه‌های میانی ساختار دولت، بی ثباتی اقتصادی، نبود امنیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاری و سیاستگذاری‌های پایدار اشاره داشت (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

ناپایداری قوانین و مقررات و تغییرات متضاد در آن‌ها، تضعیف حقوق مالکیت و حقوق ثابت افراد از راه عطف به ماسبق شدن قوانین، کمبود وحدت، یکپارچگی و هماهنگی در

مراجع و نظام تصمیم‌گیری در بخش صنعت، وجود قوانین و مقررات بازدارنده تولید شامل قانون کار، قانون مالیات‌ها، قانون تعزیرات حکومتی و محدودیت‌های نظام بانکی را می‌توان از دیگر مشکلات در این زمینه نام برد. قانون ویژه‌ای برای بخش صنعت وجود ندارد. مقررات یکی از شاخص‌های مناسب برای سنجش انحصار شاخص تمرکز در مدل هرfindal هیرشمن است (راسخی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۱).

توصیه‌های سیاستی

سیاستگذاری اقتصادی در حوزه صنعت نفت ارتباط مستقیم با ضرورت‌های راهبردی ارتقاء قابلیت ساختاری ایران دارد. بهره‌گیری از رهیافت‌هایی که منجر به مزیت رقابتی گردد، محور اصلی ارتقاء موقعیت ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است. تحقق این هدف نیازمند بهینه‌سازی فرآیندهایی است که منجر به ارتقاء بهره‌وری و کارآمدی می‌گردد. از آنجا که منابع دولت‌ها محدود است، کشورها می‌توانند در برخی از صنایع برخوردار از مزیت رقابتی باشند. هرگونه مزیت رقابتی صرفاً در شرایطی پایدار می‌ماند که زمینه‌های لازم برای شفافیت و جریان آزاد اطلاعات در صنعت شکل گیرد. دسترسی به اطلاعات برای فرآیندهای معطوف به مزیت رقابتی، ماهیت کلیدی دارد. زمانی مزیت رقابتی در سطح ملی در یک کشور ایجاد می‌شود که شرکت‌ها، خود را برای درک فرصت‌ها جهت پیشرفت و نوآوری آماده کنند. از سوی دیگر شرکت‌ها نیز در محیطی می‌توانند موفق باشند که آن محیط بستری برای فهم بسیار آشکارتر فرصت‌ها ایجاد کند و این بستر تنها از طریق رقابت و شفافیت ایجاد خواهد شد. شرکت‌های یک کشور در یک صنعت زمانی موفق می‌شوند که فشارها و برخی از مزیت‌ها برای پاسخگویی به این فشارها مانند تقاضای پیچیده داخلی و پایگاه توسعه یافته تامین کنندگان در کنار هم قرار گیرند. در هر صورت در رقابت بین‌المللی، موفقیت از توانایی شرکت‌ها برای نوآوری ناشی می‌شود. ایران برخوردار از خطوط لوله انتقال نفت و گاز سراسری در کل کشور است. از سوی دیگر، رتبه نخست ذخایر گازی جهان و رتبه سوم منابع هیدروکربور جهانی را به لحاظ برخورداری از منابع نفتی در اختیار دارد و ظرفیت بالای اکتشاف، توسعه و تولید از میدانهای نفتی و گازی و تجارب کشور در این زمینه، برگ برنده دیگر صنعت نفت ایران است.

عمده‌ترین چالش صنعت نفت را در سه مقوله سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و مدیریت طبقه‌بندی می‌کنند. در ایران با وجود پتانسیل‌ها و منابع غنی‌تر نسبت به کشور روسیه و ایالات متحده، شاهد تولید نفت کمتری نسبت به آن‌ها هستیم. روند اجرای طرح‌ها در ایران کنده بوده و فرآیند جذب سرمایه و تأمین مالی طرح‌های مختلف بالادستی بسیار طولانی است. از طرفی

امکان استفاده از فناوری‌های روز دنیا در حد مطلوب وجود ندارد. معمولاً زمان اجرای پروژه‌ها دو تا سه برابر برنامه مصوب به طول می‌انجامد و در نهایت فرصت ارزشمند تولید از دست می‌رود.

بخشی از این مشکلات به عوامل داخلی نظیر ساختار، نگرش مدیریتی و قانونی مربوط است و بخشی دیگر به عوامل خارجی مانند تحریم‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و عدم امکان ورود شرکت‌های بین‌المللی معتبر به ایران مربوط است. در حال حاضر بهره‌برداری از کلیه میادین نفت و گاز در یک فضای غیر رقابتی در اختیار شرکت ملی نفت ایران است و این شرکت متولی تمامی منابع هیدروکربوری در داخل ایران است. خطوط انتقال نفت خام نیز نشان دهنده دیگر قابلیت‌های صنعت نفت کشور است.

دانش فنی و تجهیزات پیشرفته مورد نیاز ایران در صنعت نفت به تأمین کنندگان خارجی وابسته است. در کنار آن، وجود تحریم‌های بین‌المللی سبب ایجاد مشکلات عدیده‌ای برای این بخش شده است. مهمترین مسئله در بخش بالادست صنعت نفت، آن است که دولت خود مجری و تنها بازیگر اصلی در این بخش است و رقابتی وجود ندارد. همین مسئله سبب شده است که دولت تنها رقیب حاضر باشد، همچنین وجود قوانین انحصاری و محدود کننده مشکلاتی را در فرآیند کارآمدی و مزیت رقابتی در حوزه صنعت نفت ایجاد می‌کند.

منابع

الف) فارسی

- ۱- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵)، اصول روش تحقیق کیفی، نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه دکتر بیوک محمدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۲- استربرگ، کریستین (۱۳۸۴)، روش‌های تحقیق کیفی در علوم اجتماعی، ترجمه احمد پوراحمد و همکاران، انتشارات دانشگاه یزد.
- ۳- برامیلی، فلیپ (۱۳۹۱)، مبانی رفتاری مدیریت استراتژیک، مترجم سجاد حج فروش و همکاران، نشر شهر، تهران.
- ۴- براون، ارنست (۱۳۸۲)، ارزیابی و پیش‌بینی تکنولوژی، مترجم عقیل ملکی فر و علیرضا بوشهری، موسسه مطالعات راهبردی آینده، تهران.
- ۵- پوت، آلن و همکاران (۱۳۸۸)، روش‌های پژوهش برای سیاستگذاری اجتماعی، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- پورتر، مایکل (۱۳۹۱)، مزیت رقابتی ملت‌ها، مترجم محمد مهدوی مزده، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
- ۷- جهانگرد، اسفندیار و همکاران (۱۳۹۱)، تحلیل عوامل موثر بر بهره‌وری کل عوامل تولید در اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۶۳، تابستان، صص: ۵۱-۸۵.
- ۸- جواهری، احمد (۱۳۹۱)، اقتصاد صنعتی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، تهران.
- ۹- خدامرادی، سعید (۱۳۹۱)، مدلی برای بررسی رقابت پذیری صنایع با استفاده از مدل پنج نیروی پورتر. در منطق فازی، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، شماره ۶۱، پاییز.
- ۱۰- خلعتبری، فیروزه (۱۳۸۸)، رویکرد آینده پژوهی به آینده انرژی در ایران، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۲.

- ۱۱- راسخی، سعید و همکاران (۱۳۸۷)، مزیت رقابتی در سطح بنگاه، مفهوم و تئوری، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال هشتم، شماره بیست و هشت.
- ۱۲- رفیعی پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۱۳- زنور، بهروز هادی (۱۳۸۸)، اقتصاد ایران، نظرها و نقدها، نشر توسعه، تهران.
- ۱۴- طلایی، محسن (۱۳۷۹)، کره جنوبی، سازه‌های توسعه و بحران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۱۵- عرب، قاسم (۱۳۸۸)، مقایسه تطبیقی سیاست‌های انرژی ایران با سیاست‌های انرژی در کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی، ارائه شده در هفتمین همایش ملی انرژی، تهران.
- ۱۶- قره چی، منیژه (۱۳۹۱)، ارائه الگویی برای تعیین عوامل موثر بر عملکرد صادراتی بر اساس راهبرد رقابتی تمایز در صنعت کانی غیرفلزی، مطالعات مدیریت راهبردی، شماره ۶، تابستان.
- ۱۷- کیگان، وارن (۱۳۸۱)، مدیریت بازاریابی جهانی، ترجمه عبدالحمید ابراهیمی، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۸- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی، تهران.
- ۱۹- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۴)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، نشر قومس، تهران.
- ۲۰- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱)، سیاستگذاری اقتصادی، مدل، روش و فرآیند، نشر رخداد نو، تهران.
- ۲۱- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی، مبانی، کارکرد و فرآیند، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۵)، اقتصاد سیاسی ایران دوران معاصر، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- ملکی، عباس (۱۳۹۲)، آینده پژوهی و انرژی، چاپ اول، موسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، تهران.
- ۲۴- نیلی، مسعود و همکاران (۱۳۹۲)، بهره‌وری صنعت ایران، بررسی توان رقابت پذیری بنگاه‌های صنعتی، انتشارات دنیای اقتصاد، چاپ دوم.
- ۲۵- هکس، آرنولدو سی (۱۳۹۱)، «مدل دلتا: بازآفرینی استراتژی کسب و کار»، ترجمه محمدمهدی مهدی‌خواه و سعید حسین‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

ب) انگلیسی

- 26- Akhonbay, Hisham, (2012), "Saudi Arabia's Energy Policy, A report of the csis energy and national security program."
- 27- Anderson, J. (2000), "Public Policymaking, an introduction", fourth edition, Houghton Company, New York.
- 28- Campbell, d. (2002), "Business Strategy", second edition, Butterworth-heinemann.
- 29- Hain, peter, (2008), "energy security", available at: <http://www.tandfonline.com/loi/rusi>
- 30- Hamilton, Michael S, (2013). "Energy Policy Analysis: A Conceptual Framework", Armonk, NY: M. E. Sharpe, Inc.
- 31- Jimens, J. D. and Sanz Valle, R, (2011), "Innovation, organizational learning, and performance", *Journal of Business Research*, 64(4).
- 32- Johannessen, J. A. , Olaisen, et al,(2001), "Mismanagement of Tacit Knowledge: The Importance of Tacit Knowledge, The Danger of Information Technology, and What to do About It", *International Journal of Information Management*.
- 33- Khan, R. , Rehman, A. U. and Fatima, A, (2009), "Transformational leadership and organizational innovation: Moderated by organizational size". *African Journal of Business Management*, 3(11).
- 34- Kohl, Wilfrid, (2009), "the new context of energy security post ", article in the book: *power Politics, the john Hopkins University press*.
- 35- Lall, Sanjaya, (2006), "Industrial Policy in Developing Countries", an article in the book *International Handbook on Industrial Policy*, published by Edward Elgar Publishing Limited.
- 36- Pitelis, Christos, (2006), "Industrial Policy, perspectives, experience, issues", an article in the book *International Handbook on Industrial Policy*, published by Edward Elgar Publishing Limited.
- 37- Porter, M. E, (1980), "Competitive Strategy", Free Press, New York.
- 38- Porter, M. E, (1998), "The Competitive Advantage of Nations", Free Press, New York.